

خواسته

خروج از خانه همراه همسر دغدغه‌هایی که «پیک سعادت نسوان» داشت

زنان در ۹۰ سال قبل

در این هنگام که پرده‌های سیاه بدبختی و هزارگونه عوامل نیرمروزی، سد بزرگی در مقابل ترقیات نسوان گردیده. در این «زمان که اصول اجتماعی تمام ملل خاموش و عقب‌مانده، اصلاح و سر و صورت نوین به خود می‌گیرد»

این بخشی از نخستین سرمقاله نشریه‌ای است که اوراق زرد و خودی‌رنگش با حروف سربی ۹۰ سال پیش در روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۶ شمسی در دست روزنامه‌فروش‌های جوان بالا رفته بود و سرکلیشه مشکی‌رنگش زیر آسمان ابری رشت با این عنوان خوانده شد: «پیک سعادت نسوان». روزنامه‌ای که یکی از نشانه‌های روشن جنبش برابری‌خواهی زنان ایران در یکصد و پنجاه سال گذشته است.

پیک سعادت نسوان» یکی از نخستین روزنامه‌های زنان در ایران و در شهر رشت بود که به سردبیری روشنک نوع‌دوست «منتشر شد؛ روزنامه‌ای که برخلاف بسیاری از نشریات زنان هم‌دوره‌اش در اعلام و احقاق حقوق زنان با صدای بلند و در تمام صفحاتش پرهیز نکرد. در حقیقت «پیک سعادت نسوان» بعد از «زبان زنان» که توسط صدیقه دولت‌آبادی منتشر شد و «جهان زنان» که سردبیرش فخرآفاق پارسا بود، سومین مجله جنبش زنان ایران برای به دست آوردن حقوق برابرشان با مردان بود.

روشنک نوع‌دوست مدیر این روزنامه متولد ۱۲۷۳ خورشیدی در شهر رشت بود. مادرش سلمه نام داشت و پدرش حاج سید حسین طبیب یا دکتر آقانور معروف رشت بود.

آقانور که طبیب درس‌خوانده فرانسه بود با وجود همه محدودیت‌هایی که برای آموزش دختران وجود داشت، روشنک را نزد بهترین استادان زمانه خود فرستاد و او علاوه بر ادبیات فارسی و ریاضی به زبان فرانسه و ادبیات عرب نیز مسلط شد. درباره زندگی خصوصی روشنک نوع‌دوست اطلاع زیادی در دست نیست. می‌دانیم همسرش کتاب‌فروشی معروف تجدد را داشت. ازدواجی که به نظر می‌رسد دوام زیادی نداشت و روشنک که در رویای مشروطیت و آزادی‌خواهی بود فعالیت خود را بر آموزش و توانمندسازی زنان ایران معطوف کرد. او که به کتاب‌ها و مجلات فرنگی دسترسی داشت می‌دانست مشکل زنان ایران عقب‌نگه داشتن و بی‌سوادی آن‌ها بود. نوع‌دوست به همراه دوستانش جمعیت فرهنگ در رشت را بنیانگذاری کرد؛ جمعیتی که بعدها با تلاش روشنک نوع‌دوست تبدیل به انجمن دیگری به اسم «پیک سعادت نسوان» شد.

جمعیتی که کار مهمشان راه‌اندازی مدارس برای دختران و آموزش و توانمندسازی آن‌ها بود. او جلساتی را برای زنان می‌گذاشت و به آن‌ها از ارزش داشتن سواد و شناخت حقوقشان می‌گفت. آن‌ها در کنار جلسات قرائت‌خانه‌هایی مخصوص می‌شدند و به آن‌ها راه انداختند که در آن زنان با کتاب و سوادآموزی آشنا می‌شدند.

یکی از اتفاقات مهم در انجمن انتشار مجله «پیک سعادت نسوان» بود؛ نشریه‌ای در ۸ صفحه که در حقیقت دومین نشریه زنان در رشت بود. روشنک نوع‌دوست همان‌طور که یکی از نویسندگان روزنامه در شماره اول آن نوشت مدت‌ها بود که در خیال راه‌اندازی نشریه‌ای برای زنان بود. در راه انداختن این نشریه محمدخان تربیت رئیس معارف وقت به او کمک زیادی کرد. اداره نشریه دفتر مدرسه سعادت نسوان در سیزده میدان رشت بود. این نشریه تا ۱۳۰۹ به طور پراکنده منتشر شد.

عمده مطالبش در مورد حقوق و جایگاه اجتماعی زنان و اهمیت تربیت کودکان بود. این نشریه اما با مشکلات زیادی روبه‌رو بود؛ محدودیت‌هایی که از سوی حکومت بر این نشریه وارد می‌شد آن را به مرز تعطیلی برد. اما این نشریه مانند بسیاری از تلاش‌های پیشروان جنبش زنان ایران راهی را گشود تا زنان ایرانی بتوانند حقوق خود را نه به خواست و اراده حکومت‌ها که تلاش خودشان به دست بیاورند.

نخستین شماره این نشریه که درست ۹۰ سال پیش منتشر شد یک مانیفست زنانه در برابر جامعه مردسالار پایان دوران قاجاریه و ابتدای دوران پهلوی است؛ مانیفستی که بعدها بخشی از نقشه راه فعالان حقوق زن در ایران شد.

بیدار شدن از خواب غفلت

نخستین شماره مجله «پیک سعادت زنان» که در ۱۵ مهر ۱۳۰۶ شمسی زیر دستگاه چاپ مطبوعه اتحاد رشت رفت را می‌توان در نوع خود یکی از پیشروترین نشریات زمانه خود دانست. نوع‌دوست با آنکه در شماره چهارم نشریه تأکید کرد «فمی نیست» نیست اما در این شماره دقیقاً نکاتی را گوشزد می‌کرد که در اندیشه فمینیست‌های نسل اول از آن صحبت می‌شود و آن هم آموختن سواد به زنان برای بالا رفتن سطح فرهنگ و دانش عمومی جامعه است.

نوع‌دوست در مقاله اول این نشریه با اشاره به وضعیت اسفناک و رقت‌آور حیاتی و معارفی نسوان ایران، بالا بردن سطح دانش زنان را هدف اصلی انتشار روزنامه دانست و نوشت: «ما هم به نوبه خویش بیش از این سکوت را جایز ندانسته، خامه ناتوان را به دست گرفتیم که تا حد امکان عوامل و وسایل تبه‌روزی را نشان داده، اصلاحات اساسی آن‌ها را خواستار شویم. با مقدماتی که از نظر قارئین محترم گذشت، مجله ما نیز خود را برای مبارزه اجتماعی تجهیز کرده در سلک مطبوعات عالم نسوان ایران منسلک و یگانه شمع ضعیفی است که در راه ترقی و سعادت نسوان گذاشته می‌شود و به استظهار می‌شود که به

مساعدهای مادی معنوی و حسن استقبال اشخاص جوانفکر و آزادمش و نویسندگان معظم مملکت و خواتین محترمه دارد، «خود را موفق دانسته، امیدوار است قدم‌های سریعی در راه تعالی و نجات و تثبیت حقوق مدنی نسوان از پیش بردارد»

نکته جالب در مقالات شماره اول پیک سعادت نسوان محدودیت‌هایی بود که زنان آن روزگار اشاره کرده‌اند. در مقاله سوم نشریه که دکتر آقاخان نوشته بود به محدودیت خروج از خانه و همقدم و شانه به شانه شدن با مردان اشاره می‌کند. دکتر آقاخان که این مقاله را تقدیم به مادران کرده بود، نوشت: «طرفدار نیستم! بر علیه هم نه. تمنا دارم ملامت نکنید، بی‌فکر و «شعورم نخوانید. تا دلیل اقامه کنم و وجدان مادری را حکم قرار دهم»

نویسنده از نرفتن زنان به بیرون از خانه به همراه شوهرشان و گشت‌وگذار در فضای عمومی انتقاد دارد و می‌گوید: «هیچ کس را سراغ نداشته باشید از هر صنف و هر طبقه که مایل نباشد در باغ و سبزه‌زاری با خانم خود گردش نکرده و از هوای آزاد استفاده ننماید! پس چه چیز جامعه را از کلمه آزادی نسوان عصبانی می‌سازد؟ همانا عدم اعتماد است. در فرنگ و ممالک آزاد در گردش و سیرگاہ(ه)ها، کمتر دیده می‌شود مردی به زنی نگاه یا به زنی توجه و التفاتی نمایند، مگر عفت و ناموس خود را حرفه خود قرار داده باشند. این قبیل زنان هم کمتر در گردشگاه‌های عمومی خود را می‌بازند. زنان ما باید بدانند که هر چیز گران و نفیس به واسطه کمیابی اوست و هر چیزی را که عامه توانست به آسانی تدارک کند، هر قدر نفیس و قابل اعتنا باشد طولی نخواهد کشید که از قیمت افتاده، خوار و خفیف خواهد شد. پس قدسیت و احترام مادر آن است که «سرمايه غرور خود را به رایگان نفروشد»

مقایسه نسوان ایران با زنان ممالک متمدنه

یکی از مقاله‌های خواندنی نخستین شماره پیک سعادت نسوان نامه‌ای است که به نظر می‌آید توسط خود نوع‌دوست نوشته شده است. این مقاله که تیتیر آن «مقایسه نسوان ایران با زنان ممالک متمدنه» است، این‌گونه آغاز می‌شود: «خواهر عزیزم اینک قلم به دست گرفته می‌خواهم دیده دل خود را باز کنم و بدبختی‌های زنان هموطن خود را که ضرر آن بالنتیجه متوجه مردان و هیئت اجتماعی این مملکت فقیر و امانده از شاهراه تمدن ترقی می‌شود، شرح دهم. در ضمن از دور یک نظر به وضعیت ترقیات روزافزون ممالک اروپا و آمریکا و ملل مترقی مشرق، از قبیل مصر و ترکیه جوان و ژاپن نوشته، به شما تذکار دهم. هر چند دایره اطلاعاتم در این قسمت محدود است ولی جا دارد بالاخره به یک وضعیت رقت‌آور خود گریه کنیم. هنوز اغلب مردان مملکت ما به متابعت پدران و الامقام خود، زنان را جز بشر ندانسته برای آن‌ها به هیچ‌وجه حقوقی قائل نیستند، در صورتی که شریعت مطهره اسلام چه سفارشات و تاکیدات درباره زنان به عمل آمده و چه بسا احادیث و اخبار از حضرت ختمی‌مآب و ائمه اطهار در این زمینه به جا مانده. آقایان محترم گویا قسمتی از آن‌ها بی‌خبر و برخی هم برای اجرای لجاجت «خود آن‌ها را عملی نمی‌کنند، جای افسوس و نگرانی و افسوس است برای ما زنان ایرانی»

به نوشته نویسنده این مقاله: «در ممالک راقیه علوم و معارف برای مردان و زنان به طور تساوی اجرا و اعمال می‌شود و بنا به احصائیه‌ای که در جراید از نظر می‌گذرانیم، در سال هزاران زن علاوه بر آن تکالیف انفرادی را انجام می‌دهند، به خیال خدمات نوعی و اجتماعی افتاده، در فکرند که به وسیله اختراعی، یکی از ضروریات بشری را رفع نمایند و اغلب موفقیت حاصل نموده تاج افتخار به سر می‌نهند. ما در کجاییم، چه فکر می‌کنیم، که زنان غرب نزدیک است قدم به قدم با مردان «!شریک شوند. در انتخابات دخالت نمایند، بالاخره مقام ماموریت‌های سیاسی و غیره را اشغال نمایند»

نویسنده زنان ایران را با زنانی مقایسه می‌کند که به گفته او مدارس عالی و وسایل تحصیل کافی دارند: «البته برای شما تولید سوءتفاهم نخواهد شد که من می‌خواهم این یادداشت‌ها را به عنوان یادگار به شما تقدیم نمایم و تا حدی ثابت کنم که علم در وضع زندگانی‌ها تغییرات کلی داشته. اگر ما زنان ایرانی هم به اندازه کفایت از آن برخوردار می‌شدیم، جنبشی نموده و تکانی «خورده، موافق مقتضیات ملی و مذهبی خود تغییراتی در وضع معیشت خود داده و به اصلاحات حقه‌ای موفق می‌شدیم»

سوادآموزی راه نجات زنان

یکی دیگر از مقالات شماره اول نشریه «پیک سعادت نسوان» مطلبی با عنوان «علت تیره‌روزی نسوان و علاج آن» به قلم اشرف قائم‌مقامی است. زنی که خود را خادم فرهنگ نامیده و مشخص است از معلمان مدرسه پیک سعادت نسوان رشت بوده است.

او مقاله را با این جمله که به دنبال علت تیره‌روزی و بدبختی زنان ایران است، آغاز می‌کند: «به واسطه فاقد بودن تحصیلات کافی نمی‌توانستم درک نمایم، گرچه باز هم معرفت و تحصیلاتم تا آن درجه نیست که بتوانم راه حقیقی و علت واقعی این بدبختی را شرح دهم ولی فعلاً قلم شکسته خود را به دست گرفته و آنچه که به فکر ناقص و عقل قاصر می‌رسد به رشته تحریر درمی‌آورم و از قارئین محترم استدعا می‌نمایم اگر دلیل واضح‌تر و راهی روشن‌تر به خاطرشان می‌رسد، بر این کمینه منتهی گذارده و از قرائتش مستفیض فرمایید. حال می‌خواهیم بدانیم که چرا تا به حال نسوان ایرانی از قافله تمدن عقب مانده و «در وادی جهل سرگردان بودیم. علت این غفلت کدام وجه بوده؟»

نویسنده این بیچارگی را به واسطه مادران سلف ایرانی می‌داند که در قرون متمادی در وادی ضلالت زندگی کردند و دلیل این عقب‌افتادگی را چنین می‌نویسد: «به واسطه افکار ناپسندیده رجال و عقاید مستبدانه ایشان بود که آنان را محاط نموده به حدی که می‌توان تصور نمود که در چندین قرن قبل، زن‌ها حقوق خود را نشناخته و کلی آزادی و اختیارات و بیشتر از همه علم و تربیت را از دست داده، به طوری جهالت و نادانی در مغزشان پرورش کرده بود که کسب علم را برای نسوان از قبایح

شمرده، چنانکه تصور می‌کردند زنی بیچاره به واسطه داشتن جزئی سواد مرتکب اخلاق فاسده و بی‌ناموسی گردد و غافل از این که از جهالت و نادانی، بیشتر این‌طور اعمال قبیحه به ظهور می‌رسد. حتی در معاشرت هم ایشان را منع می‌نمودند، در این صورت قسمت عمده آن‌ها نه معنای وطن را می‌دانستند و نه ذره‌ای لذت اجتماعی را درک می‌کردند. «تصور می‌نمودند که دنیا همان خانه محقر ایشان است»

قائم‌مقامی این مشکلات را باعث عقب‌ماندگی زنان و افتادن در چاه زندگی می‌داند که هیچ ثمری نداشته است. اما او اقداماتی که در سال‌های قبل برای باسواد شدن زنان شده را مثبت شمرده و می‌گوید: «خوشبختانه از حسن‌نیت بعضی از رجال متمدن عصر حاضر زنجیر گرانبار استبداد که از زمان قدیم به طریق اکمال نسوان ایرانی را محاط کرده بود امروز گسیخته گشته و نعمت آزادی و کسب علم شامل حال ما گردید. چنانکه می‌توانیم بدون معارضه، قدم در جاده تحصیل و تهذیب اخلاق گذارده، لباس علم و دانش را پیرایه پیکرهای ظریف خویش قرار دهیم و خود را در جرگه متمدنین علم داخل سازیم و از مادران «امروز خود متشکریم که ما را برای فردا، یعنی آتیه درخشان وطن عزیز ما ایران، تربیت می‌نمایند»

با وجود چنین نقطه روشنی اما نویسنده افرادی که به سمت سواد رفته‌اند را معدود دانسته و معتقد است بخش زیادی از جامعه هنوز به واسطه مقید بودن به قید اسارت در مهد غفلت غنوده و مغز ایشان حاضر برای درک معرفت و کسب علم نشده «پس می‌توان گفت که غالب از ما هنوز در وادی ضلالت قدم زده و از حقوق بشریت خود محرومیم»

او نخستین وظیفه‌ای که برای طبقه زنان فرض و بر طبقه مردان واجب است را، همانا تحصیل علم و تکمیل اخلاق نسوان می‌داند: «به واسطه آن که زنان در عالم، نصف اجتماع بشر هستند و اگر در این قسمت عمده از نوع بشر دارای تحصیل و صاحب علم نباشد گذشته از آن که خود دارای شرافت و سعادت نمی‌شوند، محقق است که خانواده و فامیل بلکه یک ملتی به «واسطه وجود آن‌ها به وادی عدم و نیستی رهسپار می‌گردد»

قائم‌مقامی آموزش تحصیل برای زنان را واجب می‌داند و معتقد است: «در اداره کردن امور داخلی خانواده و تربیت جگرگوشگان خویش بصیرت تام حاصل نموده و با دست‌های تربیت شده خود بنای سعادت خویش و فرزندان و شوهر خود را استوار نماید. پس اگر زن علم نیاموزد و تربیت نشود، به عقیده سخیفه خود باقی مانده و عمر گرانبهای خود را در عالم جهالت خواهد گذرانید و نیز اداره کردن امور خانه و تربیت کودکان معصومی که دست قدرت احدی بر دامنش نهاده و عطف و رافت مادرانه او را لازم دارند، بازمانده، باعث بدبختی کشور و وطن خویش می‌گردند. زن تربیت شده و خانه‌دار «است که ملت باشرف و سرباز جانباز و صنعتگر ماهر و مادر عقیفه و خانه‌دار ایجاد می‌کند»

این نویسنده آرزو می‌کند که: «تحصیل نسوان ایران نیز اجباری می‌شد تا آنکه معرفت به مرتبه حقوق خود پیدا نموده و بتواند خود را از گرداب حقارت و بدبختی نجات دهند و بدانند تنها چیزی که می‌تواند ما را از این بدبختی و فلاکت کنونی نجات داده و از گرداب پستی و انحطاط خلاصی دهد، همانا تحصیل علم و تکمیل اخلاق است زیرا مسلم است که وقتی ما با یکدیگر متحد و یکی شدیم، دست‌های انتقام را از آستین بیرون آورده، کلنگ‌وار بر سر آن اشخاص که به علم و تربیت ما قائل نیستند فرود خواهیم آورد و به آن‌ها خواهیم فهماند که ما اگرچه زمانی در نظر شما خوار و بی‌مقدار بودیم اما حال بدانید ما دارای همان مقام و قدرتی هستیم که خدا و اسلام، مذهب ما به ما کرامت فرموده است و در موقعی که ما را زنده‌به‌گور می‌نمودید، نعمت زندگی را به ما اعطا و در تحصیل علم ما را با شما برابر نمود.» قائم‌مقامی در انتها از زنان می‌خواهد که ادامه این مسیر برای دستیابی به علم و دانش را طی کنند و بتوانند خودشان را به جامعه مردان برسانند.

زنانی که ضعیفه خوانده می‌شدند

نخستین شماره پیک سعادت نسوان اما با مقاله‌ای از مه‌کامه محصلی به پایان می‌رسد که مانند مقاله نخستین به انتشار نشریه‌ای با خط مشی انتقادی در حوزه زنان می‌پردازد.

نویسنده در این مقاله با انتقاد از وضعیت نشریات زنان در ایران می‌نویسد: «قسمت مهمی از نسوان ما احتیاج شدیدی به فراگرفتن آداب زندگی و شناختن تکلیف و وظایف اجتماعی و آشنا شدن به مراتب ترقی و تمدن دارند که همه این مهمات را باید یک مجله با وقار و آبرومند زنانه ایفا نماید و آن‌ها را به وسیله طرح مقالات مفیده و تعقیب مسائل نافع به شاهره تعالی «دلالت کند»

در بخشی از این مقاله با بیان اینکه ما از کاروان تمدن خیلی عقیم و زنان ما نسبتاً از ما عقب‌تر، می‌نویسد: «فقر و نکبت، جهل و فساد اخلاق مانند مرض خوره سراپای ما را فراگرفته و ساکنین این کشور را به موت و فنا فی‌جیبی تهدید می‌کند. نسوان کشور ما به واسطه تضییقات و فشار و عناد مردان همین مملکت متأسفانه به اسرار تعلیم و رموز تربیت آشنا نیستند و «به این دلیل نمی‌توانند دختران هنرور و پسران لیاقتمند به جامعه تحویل بدهند»

نویسنده با انتقاد از الفاظی چون ضعیفه به زنان با نقل قول یکی از سفرای فرنگی می‌نویسد: «ملتی که با زنان خود مانند بهائم «و جانوران وحشی معامله می‌کند، حق آزادی‌خواهی ندارد»

فرزانه ابراهیم زاده

تاریخ ایرانی

منبع:

مجله بیک سعادت نسوان (مهر ۱۳۰۶ تا شهریور ۱۳۰۷) به کوشش شادی پیروزی، هادی میرزانژاد موحد، چاپ اول:  
۱۳۹۴، نشر فرهنگ ایلیا رشت